

اتهامات دروغین وتوطئه های خاینانه ای

کبیرتوخی

این جاسوس کهنه کاربخشی ازتلاشهای مذبوحانه

ای

باندهای رویونیست وتسلیم طلب ورشکسته

است.

(شماره 2)

کبیرتوخی دربرگه شماره(2) ازتهمت های دروغین وجاسوسی های خاینانه اش علیه من چنین می نویسد: "هیچگاهی درفکرم خطور هم نمی کرد که روزی درگرداب شک انقلابی ام گیرکنی و ارزیابی همه جانبه ام ازپراتیک تودرازمدت، منتج به قطع رابطه باتو وسایتت گردد".

کبیرتوخی ازیکطرف میگویدکه: "هیچگاهی درفکرم خطور نمی کرده که بر(تو) شک نمایم(مدعی شک "انقلابی" است)" وازجانب دیگرمی گوید که "ارزیابی همه جانبه ام ازپراتیک(تو) دردرازمدت منتج به قطع رابطه گردید. او اگر راست میگوید پس چگونه شده که بفکر جستجو درباره ای من افتاده است؟ درحالیکه قبل ازشش سال اخیر او هرگز با من آشنائی نداشت وطی این مدت هم ممکن نبود که افرادی از جنبش چپ وجنبش انقلابی پرولتری افغانستان، چه موافق وچه مخالف در مورد همین اتهامات وجعلیات خاینانه ای وی درباره ای من؛ چیزی نمی گفتند. درحالیکه حدود یکسال است که موسوی ومیرویس محمودی علیه من فحاشی وتوطئه گری می کنند ونام وهویت من وسایر منسوبین جنبش کمونیستی افغانستان را برای سرویس های استخباراتی کشورهای امپریالیستی وارتجاعی وگروه های ارتجاعی افشامی نمایند. عبارت دوم که "ارزیابی همه جانبه ازپراتیک (من) دردرازمدت است" با عبارت اول درتناقض کامل قرار دارد. این گفته کبیرتوخی بیانگر این حقیقت است که وی رابطه شش سال رانه به منظور همکاری درجهت تقویت جنبش انقلابی پرولتری کشور که با غرض وانگیزه های دیگر، یعنی وظیفه استخباراتی اش را انجام می داده است. زیرا اگر منظور کبیرتوخی واقعاً "ارزیابی همه جانبه ازپراتیک" مبارزاتی من می بود؛ باید با شیوه ای اصولی آنرا انجام می داد. پس معلوم است که ارتباط کبیرتوخی بدون هیچ تردیدی با من به منظور جاسوسی بوده است. واین گفته ای کبیرتوخی چند موضوع دیگر را هم روشن می سازد که او همیشه بامکاری واغواگری خاص

خودش درباره افراد و ارتباطات سیاسی و شخصی آنها بطور دقیق جستجوی کرد، دروغ می گفت و در مواردی به تزویر و ریا، حيله گری و حقه بازی متوسل می شد. خوب به هر صورت کبیرتوخی و وظیفه اش را انجام داده است.

در اینجا لازم می دانم که این موضوع را نیز تذکر دهم که چندین سال قبل "سازمان رهائی" جاسوسی را در داخل سازمان پیکار برای نجات افغانستان گمارده بود و بعداً چهره اش افشا شد. و در این اواخر بوضوح آشکار گردید که کبیرتوخی در این مدت تنها برای سرویس استخباراتی معینی کار نمی کرده بلکه از جانب "سازمان رهائی" و "یا" سازمان انقلابی "نیز چنین ماموریتی داشته است. در وسط سال 1358 بایک عضو "سازمان رهائی" آشنا شدم. او تعلق تشکیلاتی اش را مخفی می کرد و خود را از هواداران جریان دموکراتیک نوین (شعله ای) معرفی می نمود و دیگر منسوبین جریان دموکراتیک نوین هم او را به همین هویت می شناختند. در آن شرایط افرادی از گروه ها و محافل مختلف و یا افراد مستقل از منسوبین جنبش دموکراتیک نوین روی چگونگی ایجاد یک تشکل بزرگ انقلابی (منحیث بخشی از حرکت عمومی گروه های مربوط به جنبش دموکراتیک نوین) باهم مذاکره و مباحثه می کردیم و از جهتی هم درباره ای چگونگی شرکت در جنگ علیه رژیم مزدور خلقی پرچمیها جلسات و مذاکرات و مباحثاتی جدی داشتیم. من در یک جلسه عمومی درباره ای وضعیت جنبش انقلابی پرولتری و جنبش چپ مربوط به جریان دموکراتیک نوین مختصر صحبتی داشتم و درباره انحرافات ایدئولوژیک- سیاسی درون جنبش انقلابی مختصر آن ذکر دادم و روی انحرافات او کونومیستی "گروه انقلابی...." و بعد انحرافات رویزونیستی "سازمان رهائی" و دیگر تشکلات مکث کردم. همین شخص که در روزهای اول برخورد دوستانه بامن داشت؛ زمانیکه از جبهه برگشتیم؛ ناگهان علیه من دست به توطئه گری زد؛ باین اتهام دروغ که گویا من عضو "اخگر" هستم و می خواهم از وضعیت روابط کنونی بین بخشهای مختلف منسوبین جریان دموکراتیک نوین گویا به نفع "اخگر" بهره برداری نمایم. در حالیکه اولین صحبت من در جلسه عمومی این بود که من عضویک گروه کوچک "م-ل-ا" هستم. و در این جریان تارسیدن به وحدت نسبی عمومی هیچ مسئله ای گروهی مطرح نیست. اما این عضو مخفی "رهائی" در پروسه عمل در مدت کوتاهی ضربه ای شدیدی بر مذاکرات وحدت طلبانه و فعالیتهای سیاسی نظامی منسوبین جنبش دموکراتیک نوین در غرب کشور و اردگرد خود و در فقیش عازم پاکستان شدند.

بعد از چند سال سروکله ای همین آقای که در اینجا او را با تذکر حرف اول نامش "س" یاد میکنم پیدا شد و به "شرف" و "ناموس" اش سوگند یاد که منحیث هوادار با سازمان پیکار برای نجات افغانستان همکاری می نماید. من همچنان با در نظر داشت عمل خاینانه اش نسبت به وی مشکوک بودم و به رفقا گفتم که من دیگر به این شخص اعتماد ندارم؛ ولی برخی از رفقا گفتند که بگذارید به او یک چانس دیگر هم بدهیم که به رهائی خلق خدمت کند و "تعهد" او را پذیرفتند. کوتاه اینکه بعد از یک سال کشف شد که همین شخص عضو سازمان "رهائی" است و به منظور کسب اطلاعات در درون سازمان پیکار... فرستاده شده بوده که سازمان این عمل خاینانه ای فرد مذکور را محکوم کرده و او را طرد نمود.

کبیرتوخی در صفحه اول تهمتنامه اش بعد از نسبت‌های زشت که شایسته ای شخصیت پلیدخودش می باشد چنین ادعای کند: " از چندی بدینسو پژوهشگران تاریخ پر بار واقعیت های مبارزه چپ انقلابی افغانستان به "رازخاستگاه اصلی سیاسی- استخباراتی تویی برده اند".

کبیرتوخی در اینجا باز هم دروغ می گوید و نیرنگبازی می کند؛ در حالیکه "پژوهشگران تاریخ پر بار مبارزه چپ انقلابی" مورد نظرش رفقای وی موسوی و میرویس محمودی اند که به همکاری و حمایت استخبارات امپریالیستی و گروه های رویونیستی و اپورتونیستی و تسلیم طلب "ساما- (ادامه دهندگان)" و "سازمان انقلابی" حدود یکسال است که تاریخ مورد نظر وی را به رشته تحریر آورده و در بخشهای مختلف از طریق سایت "افغانستان- آزاد" (این تریبون فحاشی و توطئه گری و مرکز جاسوسی علیه جنبش انقلابی پرولتری) به نشر می رسانند و مدتی است که خود این خاین نیز در این کارزار فحاشی، توطئه گری و جاسوسی علیه من و دیگر فعالین جنبش انقلابی پرولتری (م-ل-م) بصورت علنی سهم شده و بخشهای از این فحاشیها و اتهامات خاینانه مورد نظرش را به نشر می رساند. کبیرتوخی در همین صفحه چنین یاهو گوئی می کند: "کاش خارش ضد رهبران (مجید و مینا و فیض احمد و بهمن و رستاخیز و...) و ادارت نمی کرد که بر من هم بتازی".

باز هم کبیرتوخی (نشان می دهد که تا چه حد فرومایه و پست فطرت است و واژه های را که حتی لمپن ترین فرد از برزبان آوردن آن ها ننگ دارد با سادگی بر روی کاغذ می آورد) این عنصر فرومایه و جاسوس خود فروخته توطئه می کند و دروغ می گوید؛ زیرا من در نوشته های قبلی ام نظر و موقف را در باره ای موقعیت فکری و سیاسی و شخصیت (مجید و بهمن و مسجدی) از یک جهت و (داکتر فیض و مینا) از جهت دیگر در جنبش چپ کشور ابراز داشته ام. و بیش از کبیرتوخی عبد الاله (رستاخیز) را من حیث همصنفی دوران مکتب متوسطه و لیسه و بعد در دوران فعالیت‌های جریان دموکراتیک نوین از نزدیک می شناختم. کبیرتوخی از آنجاییکه در دروغبافیها، توطئه گریها و جاسوییهایش به حالت مضحکی دچار شده است سعی می کند تا با تکرار این مسایل جعلی احساسات دیگران را علیه من برانگیزد. از این رو در هر نوشته اش مرا متهم به "توهین" به مجید و بهمن و... می نماید. همچنین طی چندین ماه "موم" این پست فطرت هرزه و جاسوس و خود فروخته هم بارها در فحشنامه ها و توطئه نامه هایش مرا متهم به "توهین" به "رهبران جنبش مقاومت ملی" کشور نموده است. و این همان شیوه جاسوسی و توطئه گری "کوانتیل پرو" است که این باندها جاسوس علیه ما بکار می گیرند. کبیرتوخی و دیگر رفقایش علاوه بر اینکه وظایف اطلاعاتی شان را انجام می دهند؛ می خواهند از این طریق تخریبکاریها و خیانت‌های را که به جنبش انقلابی پرولتری انجام داده اند، لاپوشی نمایند. همینکه من و دیگر فعالین جنبش انقلابی پرولتری خطوط ایدئولوژیک-سیاسی سازمانهای مختلف جنبش چپ را مورد نقد قرار دادیم؛ کبیرتوخی و همپاله هایش این رویونیستهای خاین در حالیکه به راه و رسم (مجید و بهمن) خیانت کرده و می کنند؛ ولی شایدانه و عوامفریبانه "دفاع" از آنها را من حیث پوششی در پیشبرد فعالیت‌های استخباراتی شان استفاده می نمایند. باین عبارت که نقد ما از سازمانهای مربوطه

را با علم کردن نام مجید وبهمن، "توهین" توجیه کرده و خاینانه و ردیالانه برجسب "استخباراتی" بر ما می زنند! اگر موضوع جاسوسی و تخریبکاریهای این افراد را علیه جنبش انقلابی پرولتری (م-ل-م) کشور جداگانه مورد ارزیابی قرار دهیم؛ "واشهیدا" گفتن مبالغه آمیز کبیرتوخی و دیگر رفقایش به لحاظ فلسفی و جامعه شناسی افتضاح افکار خرده بورژوازی را به نمایش میگذارد و همچنین قهرمان پروری و قهرمان سازی، عوام گرایی، ستایش و کرنش در برابر جنبشهای خودجوش توده ای، اسطوره سازی، پوپولیزم، دماغوژی و عوام فریبی رویونیستها و افراد و تشکلات سیاسی خرده بورژوازی ریشه در همین ایدئولوژی و طرز تفکر دارد. کبیرتوخی به لحاظ ماهیت ایدئولوژیک-سیاسی یک سنتریست بود و سنتریسم به لحاظ ایدئولوژیک و سیاسی سنگ بنای رویونیسم است و بهمین لحاظ است که کبیرتوخی از سنتریسم به راحتی به رویونیسم "سا" غلت میخورد و جابجا میشود. جهان بینی او همان ماتریالیسم میکانیکی میباشد که در ماهیت ایده آلیزم است و ایده آلیزم از نظر سرشت با مذهب قرابت دارد، ولی نمی توان آنها را کاملاً یکی دانست. همین نکته است که اپورتونیستها و رویونیستهای رنگارنگ برای فریب روشنفکران ناآگاه "آه ایست" بودن و یا "ضد مذهب" بودن خود و رفقای هم قماشان شانرا دلیل "انقلابی" بودن شان وانمود می کنند. علی الاصول ایده آلیزم در خدمت نیروهای ارتجاعی جامعه قرار دارد و مبارزه آنها علیه نیروهای اجتماعی انقلابی و مترقی است. و "جهاد" کنونی کبیرتوخی و جاسوسی و خیانت و فحاشیهای وی و دیگر رفقای رویونیست و اپورتونیست اونیز بر مبنای همین جهان بینی آنها صورت می گیرد. چنانکه حزب توده ایران و فدائیان خلق (اکثریت) با رژیم خمینی جلا د متحد شدند و علیه فعالین جنبش انقلابی پرولتری و جنبش چپ ایران جاسوسی و همکاری کردند و صدها تن آنها را به زیر تیغ این رژیم جلا د و آدمکش انداختند. کبیرتوخی به لحاظ ایدئولوژیک-سیاسی یک رویونیست یا اپورتونیست راستگرا و جاسوس و به لحاظ شخصیت و اخلاق و فرهنگ یک لومپن و اوباش است. این فحاشیها و اتهامات و جاسوسیها نشان می دهد که کبیرتوخی، موسوی و میرویس محمودی از بی شرفترین و پلیدترین دشمنان ناموس و شرف خلق هستند و بدانند که پاسخگوی این همه اعمال خاینانه و ضدانقلابی و ضدانسانی شان خواهند بود.

یکی از اتهامات خاینانه و ردیالانه کبیرتوخی علیه من چنین است: "... در پشاور پاکستان (این کشتارگاه شعله ایها، دموکراتها و سایر آزادیخواهان، جانی که کمونیست شناخته شده، حتا کمونیست نماهای مکاروبی عار هرگز نمی تواند زیست علنی داشته باشد؛ مگر اینکه در زیر بال CIA و ISI و پنجالهای انجوائی CIA و MI6 پناه برده باشد)".

کبیرتوخی اتهامات فوق را در نوشته قبلی اش نیز من حیث "دلیل" مطرح کرده بود و در این نوشته مورد دیگری را هم به آن افزوده است باین عبارت که: "در پاکستان شعله ایها، دموکراتها و آزادیخواهان کشته شده اند ولی من چرا کشته نه شده ام؟" من در پاسخ به نوشته قبلی کبیرتوخی در این مورد توضیحاتی داده ام؛ اما موضوعی که کبیرتوخی و رفقایش موسوی و میرویس محمودی و گروه های رویونیستی پشت سر آنها اتهام خاینانه و ردیالانه ای "جاسوسی" شانرا بر مبنای آن شکل می دهند

وطی یکسال در هر نوشته ای شان آنرا تکرار می کنند، مسئله کارکردن من در انجوها است. در اینجا از کبیرتوخی سؤال می کنم که آیا اعضای "ساوو" که یکی از آنها رئیس یک "ان جی او" نیز بود و دونفر دیگرشان در "ان جی او" های بزرگ امپریالیستی کار می کردند، اعضای "ساما"، "دسته پیشرو" و باقی شعله ایها و افراد مترقی و دموکرات که در "ان جی او" ها کار می کردند هم "زیربال سیا، ام آی شش، آی اس آی و پنجالهای انجوائی پناه برده بودند؟! یا نه؟! زهی سفاقت، شرفباختگی و بی وجدانی! همین فردی که طی حدود بیست سال کارهای مربوط به اداره مهاجرت کبیرتوخی رادرکانادا انجام می دهد و دریک "این جی او" بزرگ کار می کرده است؛ جا سوس است و یاچطور؟! موضوع دیگری که از این ادعای کبیرتوخی استنتاج می شود اینست: افرادی که درپشاورپاکستان توسط گروه های ارتجاعی اسلامی کشته نه شده اند جا سوس هستند؟! باز هم معیار "سازمان انقلابی" درانقلابی بودن افراد "زندگی کردن درداخل کشوراست" که نسبت به معیارکبیرتوخی کم هزینه تر است. در اینجا از کبیرتوخی این جا سوس کارکشته و این توطئه گر خاین سؤال می نمایم که آیا اعضای "ساوو" منجمله "سمندر" رهبران که درپاکستان کشته نه شده اند؛ هم جا سوس هستند و یاخیر؟! کبیرتوخی! توچگونه از زندان باندهای مزدور و آدمکش خلقی پرچمها و سوسیال امپریالیستهای "شوروی" زنده برآمدی؟ درحالیکه دیگر اعضای "ساوو" که بنا بر قول خودت "ساوو" هیچگونه فعالیت نظامی علیه رژیم مزدور خلقی پرچمها و ارتش متجاوز سوسیال امپریالیستهای اشغالگر هم نداشته است و به اصطلاح خودت "بینی پشک راهم خون نکرده است"، اعدام شدند؟!.

باز هم این مطلب را ادامه می دهیم: بنا بر ذهنیت و ارزیابی و قضاوت و فیصله کبیرتوخی و همپاله هایش کارکردن در "ان جی او" یعنی "جاسوسی" برای سرویسهای استخباراتی کشورهای امپریالیستی مانند امریکا، انگلستان، فرانسه، ایتالیا و حتی موساد اسرائیل و غیره....! از اینرو بنا بر ادعای کبیرتوخی کارمندان این "ان جی او" ها "همه جاسوس" قدرتهای بزرگ امپریالیستی بوده اند و یا هستند! من در این زمینه در نوشته های قبلی ام تصریح کرده ام؛ لیکن در اینجا برای اثبات حماقت، دروغگوئی، دغلبازی سیاسی، توطئه گری، بی شرافتی و دنائت کبیرتوخی قدری روی آن مکث می نمایم.

بقول کبیرتوخی! هر کسی که در شرایط حکومت رژیم مزدور خلقی پرچمی ها و اشغال نظامی کشور توسط ارتش سوسیال امپریالیسم "شوروی" در "ان جی او" ها کار کرده باشد، بزعم کبیرتوخی و همپاله های جاسوس و خود فروخته اش "جاسوس" بقلم می رود؛ پس از جمله تشکلات "چپ"، "سازمان رهائی" که مانند تنظیم های ارتجاعی اسلامی امتیاز تأسیس دوکمپ مستقل را هم در پاکستان گرفته بود و برای حفظ امنیت شان از طرف (آی اس آی) اجازه حمل سلاح فردی و گروهی را داشت و بر علاوه حمایتهای سیاسی از طرف دولت پاکستان و برخورداری از کمکهای سخاوتمندانه مادی و معنوی "عمو" دین سیائوپینگ؛ بعد مینای فقید و هیئت همراهانش در سفرهای دیپلوماتیک به امریکا و اروپا و آفریقا و غیره کشورها از طریق اداره "آی اس آی" دولت پاکستان پاسپورتهای دیپلوماتیک بدست می آوردند و با ریگان، مارگریت تاچر، صدر اعظم فرانسه و دیگر رؤسای جمهور دولتهای امپریالیستی و ارتجاعی

وظاهر خان (پادشاه سابق) دیدار می کردند و "کمکها" و "همدردیهای" آنها را بدست می آوردند؛ آیدر حرفه "جاسوس شناسی" و معیارهای کبیرتوخی اینها هم "جاسوس" و خدمتگزار به بیگانه محسوب می شوند؟ یا تنها کارکردن فعالین جنبش انقلابی پرولتاری (مارکسیستی- لنینیستی- مائوئیستی) افغانستان در یک "ان جی او" "جاسوسی" محسوب می شود؟ البته بنا بر استدلال رفقای توخی در "رهائی" طی این همه سالها این سفرها در زمره کارهای این "رهبران جنبش مقاومت ملی" افغانستان به شمار می رفته است! و چنین سفرهای از جمله وظایف "انقلابی" چنان "رهبرانی" بوده است؛ نه مانند عده ای از اعضای جنبش انقلابی پرولتاری که با هزار مشکل خود را به کشورهای غربی رسانده و پناهنده شده اند!

زمانی بعد از حادثه (11 سپتمبر 2001) و تهاجم نظامی امپریالیسم امریکا و متحدین آن بر افغانستان و اشغال نظامی و تحکیم تسلط استعماری اش؛ کنفرانس استعماری "بن" را تشکیل داد و تمام گروه های ارتجاعی و خاین وطن فروش و جنایتکار و قاتل مردم و ویران گران کشور را گردهم آورد تا دولت دست نشانده ای تشکیل دهند، و در جمله این تشکلات متذکره حزب "سوسیال دموکرات (افغان ملت)" و "سازمان رهائی- جمعیت انقلابی زنان" نیز شرکت داشتند "سیما ولی" از "سازمان رهائی" منحیث معاون رئیس جمهور دولت مؤقت تحت رهبری کرزی مزدور انتخاب شد که با مخالفت تنظیمهای ارتجاعی اسلامی "بنیادگرا" مواجه شد؛ لیکن "رهائی" در دولت استعماری شرکت کرد و همین "سازمان انقلابی" که چند سال قبل از آن باصطلاح "انشعاب" نمود؛ اشغال نظامی و تسلط استعماری امپریالیستهای امریکائی و ناتو مهر تائید زد و در دولت دست نشانده شرکت کرد و باین ترتیب داغ ننگ تسلیم طلبی طبقاتی و ملی را در جبین داشته و در حقیقت تمام جرایم و جنایات امپریالیستهای اشغالگر و دولت مزدور آنها را اقل در مدت هشت سال مورد تائید قرار داده است و بعد از آن بنا بر قول کبیرتوخی "در بین خون آتش" قرار دارد. آیا اینها هم از زمره "جواسیس" سرویسهای استخباراتی امپریالیستهای اشغالگر و دولت مزدور و استخبارات سوسیال امپریالیسم چین و استخبارات دولت پاکستان محسوب می شوند؟ یا که اینها بنا بر حکم کبیرتوخی چون از "رهروان آتش نفس راه اسطوره سازان مقاومت" (فیض و مینا و پاغر) هستند از هر جرم و خیانتی به خلق و میهن "معاف" هستند! اینکه اکنون در یک کارزار ضد انقلابی با کبیرتوخی و موسوی و "موم" و "ساما- (ادامه دهندگان)" علیه جنبش انقلابی پرولتاری (م-ل-م) کشور و فعالین این جنبش به توطئه گری و خیانت و جاسوسی مشغول هستید؛ این خیانت دیگری است و اینها همه اسناد افتضاحات و رسوائیهای شما را در توطئه گری، جعلکاری، دروغوئی و جاسوسی علیه فعالین جنبش انقلابی پرولتاری تشکیل می دهند. کبیرتوخی با کمال سفاهت "سازمان انقلابی" را که سی و پنج سال در خطر رویزیونیستی و اپورتونیستی و تسلیم طلبانه "رهائی" روان بوده و اکنون هم در لژنرار رویزیونیسم و اپورتونیسم غرق است با مدیحه سرانی آنرا ادامه دهندگان راه (دوکتور عبد الرحمان محمودی، مجید، بهمن و مسجدی) معرفی کرده و این تشکل رویزیونیستی و تسلیم طلب را از "پیشقراولان جنبش کمونیستی" (بخوان از پیشقراولان گروه های

رویزیونیستی و تسلیم طلب) کشوری داند. در حالیکه راه و خط رویزیونیستی و تسلیم طلبانه "سازمان انقلابی" را با راه این مبارزین راه آزادی خلق و میهن یکی دانستن، جفا و توهین بزرگی بر آنهاست. همه این داد و "اوایل‌های" کبیرتوخی و "سازمان انقلابی" و "ساما- (ادامه دهندگان)" بیانگر این امر است که ما ماهیت اصلی و خصلت طبقاتی خطوط رویزیونیستی و اپورتونیستی و تسلیم طلبیها و خیانت‌های آنها را افشا و برملا کرده ایم. بعد از آن بود که آتش خشم این باندهای رویزیونیست و تسلیم طلب منجمله کبیرتوخی برافروخته شد و خاینانه مرا " استخباراتی" خواندند و به جعلکاری و توطئه گری علیه من و دیگر فعالین جنبش انقلابی پرولتاری دست یازیدند. از آنجاییکه این نقد ما ضربات خر دکننده ای بر پیکر رویزیونیسم و اپورتونیسم و تسلیم طلبی این گروه ها وارد کرده است و ما با این نقد اصولی تاحدی نقاب از چهره ای انواع رویزیونیسم و اپورتونیسم و تسلیم طلبی طی چهاردهم برداشته ایم و اسناد غیر قابل انکار آنها را منتشر کرده ایم و این قماش‌های رویزیونیستی مزدور امپریالیسم خود را در وضعیت ورشکستگی و رسوائی تمام یافته اند؛ لذا با این شیوه ای خاینانه و ردیالانه و اکنش‌های بیمارگونه نشان می دهند و از هیچ خیانت و ردالت و دناتتی علیه (ما) ابای ندارند. چون برای این رویزیونیست‌های دون صفت و فرومایه دیگر راه و چاره ای باقی نمانده است و اینها نمی توانند در برابر انتقادات اصولی ما پاسخ منطقی بدهند؛ لهدابه فحاشی، توطئه گری و جاسوسی متوسل شده اند. اینها سالهاست که اسناد خیانت خود را از اعضای جنبش چپ کشور و توده های مردم پنهان کرده اند و برای نسل جدید خود را "کمونیست و انقلابی" جا می زنند. رهبران "سا" از طریق رسانه های امپریالیستی و ارتجاعی به تبلیغ و ترویج انقیاد ملی و توجیه اشغالگری و استعمار و استحکام دولت مزدورکری پرداخته و می پردازند و خود شان با خیال راحت زیر نام " استفاده از شرایط" بگونه علنی فعالیت می کنند. در شرایط سالهای اخیر تعداد زیادی از روشنفکران نسل جدید به اینترنت دسترسی دارند و از طرفی هم روشنفکران مترقی مردمی در داخل و خارج کشور آنها را به مطالعه این اسناد که افشاگر ماهیت خط رویزیونیستی و تسلیم طلبانه و اعمال خاینانه و جاسوسی این باندهای مزدور است، رهنمائی و ترغیب می کنند و بدون شک این روشنفکران برخلاف کبیرتوخی فرق بین یاوه گوئی و فحاشی و جاسوسی و نقد اصولی و انقلابی را درک می کنند؛ از اینرو فغان و ناله "سازمان انقلابی"، "ساما- (ادامه دهندگان)" و کبیرتوخی بلند شده است! اینست کنه مطلبی که کبیرتوخی و میرویس محمودی و موسوی این باند جاسوس و فحاش فاقده همه چیز بدون وقفه و بگونه تکراری همین فحاشیها، اراجیف و جعلیات و یاوه های مطابق به شأن و شخصیت پلید خود را علیه من و دیگر فعالین جنبش انقلابی پرولتاری کشور تکرار می نمایند. خوانندگان توجه دارند که محتوی نوشته های کبیرتوخی تکرار همان فحاشیها و عبارات موهن و لومینانه ای موسوی و میرویس محمودی است. اینها چون مزدور امپریالیسم اند؛ لذا برنامه محوله " کوانتل پرو" را بدون کم و کاست اجراء می کنند.

کبیرتوخی این پست فطرت فرومایه و این اپورتونیست مسلکی و جاسوس خود فروخته و همپاله های رویزیونیست و اپورتونیست و تسلیم طلب و جاسوس وی که کینه ای دیرینه با فعالین جنبش انقلابی

پرولتری دارند؛ می خواهند با این جعلکاریها وتوطئه گریها، فحاشیها وجاسوسیها از ما انتقام بکشند. این حسیض ترین پرتگاهی است که این خاینین مزدورامپریالیسم در آن قرار گرفته اند وشکست ورسوائی سرنوشت محتوم آنها ودیگررویزیونیستها واپورتونیستها وتسلیم طلبان است. کبیرتوخی! توفاد شرف انسانی هستی که با دیده درائی دروغ می گوئی، مظلوم نمائی می کنی وبه خوانندگان" فروتنانه"(کلمه ای که مشخصه تزویروریای تواست) می گوئی که گویا من به خودت وخانمت "دشنام داده ام"! براستی که بی شرم هستی. چندین ماه است که توورفقاییت موسوی ومیرویس محمودی علیه من وزن وفرزند من ودیگرفعالین جنبش انقلابی پرولتری به سطح کوچه بازارفحاشی می کنیدی ونام وهویت وآدرس مارا برای استخبارات امپریالیستی وارتجاعی افشا می کنیدی؛ ولی بازهم با بیحیائی وچشمپارگی ازاین اعمال خاینانه ات انکارکرده ومرا متهم به "دشنام وتهمت" علیه خودت وهمسرت می نمائی! همه اسناد خاینانه ای تان موجود اند؛ توچگونه حاضر می شوی با این بی شرمی بگوئی که تو ورفقاییت علیه ما فحاشی نکرده اید؟ زهی وقاحت وسفاهت! کبیرتوخی این مکاروحیله گردرحالیکه باربارفحاشیها وتوطئه گریها وجاسوسیهای رفقایش "موم" وموسوی رابه شیوه های مختلف مورد تائید قرار داده است ورحیمه توخی دربرابرفحاشیهای "موم" وموسوی و"سازمان انقلابی" برما دشنام داد وبه آنها دسته گلی اهداء کرده است. وهمچنین درنوشته های کبیرتوخی بیشتتری ازکلمات رکیک ودشنام ها وفحاشیها وتوهین ها ی دیده می شوند که "موم" درفحشنامه هایش علیه ما بکارمی برده ومی برد .

پراگراف اخیرصفحه(6) اراجیفنامه کبیرتوخی بیش ازپیش بی شخصیتی وسفلگی وی را به نمایش می گذارد. همچنین درهمین چند نوشته کبیرتوخی علاوه برتبارزفرهنگ لومپنی وی که ضعف شخصیت واحساس حقارت وزبونی وی به دفعات به مشاهده رسیده است و بین او وموسوی ومیرویس محمودی هیچ تفاوتی دیده نمی شود. این همه افکارلوچکانه واوباشی فوران نهفته های مافی الضمیروی ورفقاییت می باشد. وبه لحاظ روانی بزعمش می خواهد که ازین طریق آنها را به فرد طرف مقابل منتقل کند تاگویا خودش را از عذاب آنها برهاند که برایش ممکن نیست. گذشته ازانجام وظیفه ننگین وپلید جاسوسی اش؛ اگر مذکوربه لحاظ روانی وشخصیتی مصدوم وبیمارنباشد؛ انتقاد ویا پاسخ به انتقادات دیگران ویا مجادله سیاسی کجا واتهام زنی وتوطئه گری ، فحاشی، لومپنی واوباشی وجاسوسی تا این سطح کجاست؟! فکر نمی کنم کسی چنین مثالهای را ازگروه های ارتجاعی ومزدوراسلامی، ملیشه ای وخلق پرچمیها ودیگرهمسنخان آنها با این سطح شنیده ویا دیده باشد که ازاین رویونیستهای مرتد و مزدور دیده می شود! این نهایت سقوط شخصیتی واخلاقی وفرهنگی این باند اوباش وجاسوس است که نام جنبش دموکراتیک نوین(شعله ایها)رابد کرده اند. این باند مزدور و ضدانقلابی چنان خصومت عمیقی با فعالین جنبش کمونیستی(م-ل-م) دارند که با بکارگیری ردیالنه ترین ووقیحانه ترین کلمات ومحال ترین وغیرممکن ترین اتهامات علیه ما بازهم روح مضطرب آنها تسکین نمی یابد ودیوانه وارحمه می کنند وفحاشی می نمایند.

من طی یکسال اخیر در برابر اتهامات دروغین و توطئه های خاینانه ای این باند جاسوس و فحاش و گروه های رویزیونیستی و اپورتونیستی و تسلیم طلب حامی آنها پاسخ گفته ام و اسناد آن در جنبش انقلابی پرولتاری موجوداند. در اینجا منظورم افشای ماهیت خط ایدئولوژیک-سیاسی رویزیونیستی و اپورتونیستی، طرز تفکر و ایده های ارتجاعی و سقوط فرهنگی و اخلاقی، بی شخصیتی و دروغگوئیها و توطئه گریهای و جاسوسیهای کبیرتوخی این تسلیمی خاین و همپاله های جاسوس و مزدوروی می باشد.

این باند خاین داستانهای واهی جعل می کند و بنام میرویس محمودی طی چندین ماه اخیر در سایت "افغانستان- آزاد" به نشر می رساند که یکی از آنها مسئله اتهام "خلقی پرچی" بودن و هم اینکه "رفیق" داکتر کریم زرغون ("خلقی") بوده ام، می باشد. ملاحظه می شود که این باند جاسوس و خود فروخته و این عوامل "کوانتیل پرو" تا چه سرحدی به پرتگاه ذلت و بی شرافتی سقوط کرده اند. از زمان تشکیل حزب رویزیونیست مزدور "دموکراتیک خلق" حدود چهل و هشت سال می گذرد؛ آیا در تمام این مدت چه در دوران پوهنتون، چه در دوران مبارزات جریان دموکراتیک نوین و بعد از آن و آغاز مبارزات منسوبین جریان دموکراتیک نوین بعد از کودتای ننگین ثور جریان مبارزه مسلحانه در جبهه و بعد از آن تا امروز هیچ فرد و گروهی از موافق و مخالف این موضوع را درک نکرد؟ و یا هیچ فرد و گروه مخالف دیگری نبود که چنین اتهامی را بر من وارد کند؟ این اتهامات و جعلیات و دروغ بافیها و توطئه چینی ها منتهای بیچارگی و فقدان شرافت و اخلاق انسانی این باند خود فروخته و گروه های رویزیونیستی و اپورتونیستی و تسلیم طلب پشت سر آنها را نشان می دهد. خوانندگان خود قضاوت کنند که من چگونه "خلقی پرچی" بوده ام! و اتهامات کبیرتوخی، موسوی و میرویس محمودی در این زمینه چقدر می توانند صحت داشته باشند؟ این خود فروخته ها از این طریق فقط خدمات خود را برای دستگاه استخباراتی امپریالیستها و دولتهای ارتجاعی انجام می دهند!.

در اینجا این مطلب را برای میرویس محمودی این خود فروخته و هرزه که ذره ای احترام به ناموس و شرف زن و فرزندش ندارد، تذکر می دهم که من در برابر فحاشیهای اخیرت (درفحشنامه شماره 27) به زن و دختر و بچه ات فحاشی نمی کنم؛ زیرا آنها در این میان هیچ تقصیری ندارند. تو با این فحاشیها در واقع شرف و ناموس زن و دختر و بچه ات را مورد اهانت قرار داده ای. تو کبیرتوخی و موسوی از جمله جواسیس مزدور و سگان جیره خوار امپریالیسم و ارتجاع هستی که همه روزه بر زن و دختر توده های خلق حمله و فحاشی و بی احترامی می کنند. و عامی ترین توده های خلق اینرا می دانند که این فحاشیها و دشنامهای رکیک ربطی به زن و فرزند من و دیگر فعالین جنبش انقلابی پرولتاری ندارد؛ بلکه در حقیقت شما باند جاسوس شرفباخته این فحاشیها را هزار هزار مرتبه به زن و دختر خودتان حواله کرده اید؛ زیرا شما خود فروخته های مزدور به شرافت و ناموس زن و دختر و بچه های تان هیچ ارزش و احترامی قایل نیستید. شما باند های رویزیونیست منحط و خاین از فحاشی، توطئه گری و جاسوسی

منحيث يك سلاح عليه ما استفاده ميكنيد. باز هم "فحاشي مكتوب بي آدرسي است كه واپس به صاحب
اصلي اش برمي گردد".
18 اگست (2013)
(پولاد)